



ماهنامه

۲۳

برای ایران

ارگان سیاسی

انجمن پادشاهی خواهان
پیشرو

"همه پرسى" زیر سلطه رژیم

و موضع ما

یک نام

یک صدا

پهلوی!

ایران در بند ناکارآمدی و فساد:

فریاد یک ملت به ستوه آمده

ایران امروز، زخم خورده از سالها سوء مدیریت، فساد سازمان یافته و بی کفایتی حکمرانانی است که نه تنها باری از دوش مردم برنداشته اند، بلکه خود عامل اصلی رنج و محنت میلیونها ایرانی شده اند. آنچه امروز در جای جای این سرزمین پهناور می بینیم، نه نتیجه تصادف، که حاصل مستقیم عملکرد رهبران چپاولگر جمهوری ننگین اسلامی است؛ حکومتی که جز تباهی، جنگ، فقر و ناامیدی برای ملت ارمغان دیگری نیاورده است. از ابتدایی ترین نیازهای شهروندان تا بنیادی ترین حقوق انسانی، ... ادامه در برگ ۳

عادلانه چیست و آیا در سلطه رژیم استبدادی جمهوری کودک کش اسلامی، اصولاً رفتارندوم عادلانه، معنا دارد؟

رفتارندوم چیست و چرا اکنون مطرح می شود؟ رفتارندوم یا همه پرسى، یکی از ابزارهای دموکراسی مستقیم است که در آن مردم یک کشور مستقیماً درباره یک موضوع مهم سیاسی، اجتماعی، یا قانونی رأی می دهند. این موضوع می تواند مربوط به تصویب قانون اساسی جدید، تغییر در آن، یا تصمیم گیری در مورد مسائل کلان ملی باشد. هدف از رفتارندوم، اعمال حاکمیت مردم و کسب مشروعیت برای تصمیمات مهم است. اما چرا اکنون، در اوج ضعف و بی ثباتی رژیم جمهوری اسلامی، بحث ... ادامه در برگ ۲

نقد به جای تخریب:

نگاهی به ادعاهای "بنیاد مردم"

اخیراً در فضای مجازی، متنی با محتوای "نقد رویکردهای آقای رضا پهلوی" توسط گروهی به نام "بنیاد مردم" منتشر شده است. این نوشته که مدعی است با هدف "بی پرده روبرو کردن" پادشاهی خواهان با واقعیتهای خودشان نگاشته شده، در نگاه نخست، وعده یک تحلیل عمیق و اصولی را می دهد. اما با بررسی دقیقتر محتوای آن، مشخص می شود که این متن نه یک نقد سازنده، بلکه مجموعه ای از ادعاها و پیش فرضهای نادرست است که بیشتر در فضای مجازی در میان مخالفان جریان ملیگرایی دست به دست می شوند. یک نقد اصولی و جامع بر پایه واقعیتها موجود یا پیش بینیهای محتمل در آینده بنا می شود. یکی از شروط اصلی چنین نقدی، مواجهه صادقانه با واقعیت پدیده مورد نظر است.

ادامه در برگ ۵

بحران بقا: "شورای دفاع ملی"؛

پاسخی به تهدیدات خارجی یا معضلات داخلی؟

سیستم پدافند هوایی قدیمی و ناکارآمد، فناوریهای نظامی از رده خارج و وابستگی به تجهیزات نظامی منسوخ، در برابر حملات دقیق و مبتنی بر فناوریهای نوین هوایی اسرائیل و ایالات متحده، هیچ مقاومتی از خود نشان نداد. این شکست، که با تلفات سنگین در میان فرماندهان کلیدی و مراکز استراتژیک همراه بود، ...

ادامه در برگ ۷

همایش همکاری ملی برای نجات ایران:

گامی بلند به سوی آیندهای روشن

همایش همکاری ملی برای نجات ایران، که به دعوت شاهزاده رضا پهلوی و به همت یاران میهن پرست گروه مونیخ در تاریخ ۴ مرداد در همین شهر برگزار شد، فراتر از یک گردهمایی صرف بود؛ این نشست، فرصتی مغتنم برای تبادل اندیشه، همدلی و هم افزایی نیروها در راستای رهایی ایران از بند استبداد و رسیدن به آیندهای آزاد و دموکراتیک بود. حضور نیکیویاران و میهن پرستانی که سالها زندگی خود را وقف مبارزه برای آزادی میهن کرده اند، به این همایش عمق و غنای ویژه ای بخشیده بود. فضای حاکم بر این نشست، نمادی از ایرانی بود که همگی در آرزوی آن هستیم؛ ایرانی به دور از ستم، نابرابری و ایدئولوژی های محدود کننده. ایرانی که در آن دستهای دوستی و همکاری برای پویایی و ...

ادامه در برگ ۴

"گذرگاه زنگزور"؛ حلقه ای بر گلوی ایران

در دنیای پراقتضای امروز، مسیرهای تجاری و ترانزیت کالا، شریانهای حیاتی اقتصاد جهانی محسوب می شوند و هر کشوری که در این شریانها نقشی محوری ایفا کند، از نفوذ سیاسی و توان اقتصادی بالاتری برخوردار خواهد بود. اما ایران، با وجود موقعیت بی نظیر جغرافیایی خود که به مثابه پلی طبیعی میان شرق و غرب است، به دلیل سیاستهای خارجی پر تنش و نا کارآمد حکومت ننگین اسلامی، گام به گام از این معادلات حذف شده

ادامه در برگ ۶

غروب تدریجی رژیم و

کشکول خالی علی لاریجانی

سفر اخیر علی لاریجانی، به عنوان نماینده جمهوری اسلامی به لبنان و عراق، بیش از آنکه نمایش قدرت باشد، بازتاب دهنده ناتوانی فزاینده جایگاه رژیم اسلامی در منطقه است. این سفرها که ظاهراً با هدف تحکیم روابط انجام شد، عملاً به عرصه ای برای نمایش انزوا و عقب نشینی سیاسی تبدیل شدند و نشان دادند که دوره نفوذ بی قید و شرط حکومت ملایان در کشورهای همسایه بسر رسیده است. در عراق، استقبال از لاریجانی سرد و همراه با هشدارهای صریح بود. مقامات عراقی به روشنی نشان دادند که دیگر تمایلی به دخالتهای بیش از حد ایران در امور داخلی خود ندارند.

ادامه در برگ ۵

ستون آزاد

نشست همکاری ملی؛

سنگ محک مدعیان دروغین مبارزه

... نشست مونیخ، گامی در جهت ایجاد بستری واقعی برای اتحاد نیروهای ملی بود؛ معیاری برای سنجش صداقت و باور واقعی به رهایی ایران؛ < در این نشست، حزب نهاد پادشاهی در اروپا به همراه جمعی از مبارزان شرکت کننده متعهد به همکاری مشترک در راستای راهکارهای ارائه شده ، *رضا شاه دوم* برای گذار از جمهوری اسلامی شدند؛ که این همکاری بیانگر اراده مشترک برای پیشبرد مبارزات گذار از رژیم جمهوری ملایان می باشد.

ادامه در برگ ۴

هم میهن آگاه؛ ماهنامه برای ایران را بخوانید و در بازپخش آن خود یک رسانه باشید. سپاس

هر آنچه که در این ماهنامه چاپ می شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

”همه پرسی“ زیر سلطه رژیم و موضع ما

احزاب سیاسی، سازمانهای مردم نهاد، تشکلهای دانشجویی و کارگری؛ برای سازماندهی، اطلاع رسانی، و بسیج عمومی بدون هرگونه اما و اگری فراهم باشد. روند برگزاری رفراندوم باید توسط نهادهای مستقل و بیطرف داخلی و در صورت لزوم، ناظران بین المللی مورد تأیید قرار گیرد تا از هرگونه تقلب، دستکاری، و اعمال نفوذ جلوگیری شود. و دیگر اینکه مردم باید در فضایی امن و بدون ترس از عواقب رأی خود، بتوانند در یک همه پرسی برای تعیین سرنوشت خود شرکت کنند. از سوی دیگر نهاد حاکم نیز باید تضمین کند که نتیجه همه پرسی، هرچه که باشد، به صورت کامل و بدون هیچ قید و شرطی مورد پذیرش و اجرا قرار خواهد گرفت. کارنامه سراسر ننگین جمهوری اسلامی، مبین رفوزگی آن در عرصه های گوناگون اجتماعی و خصوصی یکانهای هازمان (آحاد جامعه) بوده و



همه پرسی در جمهوری ننگین اسلامی، دروغی بیش نیست!

اصولاً توان برگزاری چنین همه پرسی ای را ندارد. در سایه شوم سلطه رژیم استبدادی جمهوری کودک کش اسلامی، رفراندوم عادلانه اصولاً بی معناست. نظامی که از ابتدایی ترین حقوق بشر مردم خود چشم پوشی می کند، زندانهایش مملو از فعالان سیاسی و مدنی است، رسانه هایش تحت کنترل کامل هستند، و انتخاباتش همواره مهندسی شده بوده است، چگونه می تواند یک رفراندوم عادلانه برگزار کند؟ طرح رفراندوم از سوی این رژیم، نه از سر اعتقاد به دموکراسی، بلکه صرفاً ابزاری تاکتیکی برای خرید زمان و تداوم بقای خود است. آنان که بر چنین طبعی می گویند، چه بخواهند و چه نخواهند، در خدمت بقای رژیم گام برداشته و آب در آسیاب رژیم می ریزند.

با توجه به آنچه گفته شد، بدیهی است که رفراندوم در تحت نظام تمامیت خواه جمهوری اسلامی محقق نخواهد شد و هرگونه اصرار بر آن، تنها به تقویت و تداوم حیات رژیم کمک می کند. آلترناتیو واقعی و تنها راه برون رفت از وضعیت کنونی، روی آوردن ملت به مبارزات سازمان یافته و هماهنگ برای سرنگونی رژیم است. آلترناتیو همه پرسی در تحت رژیم اشغالگر اسلامی؛ مبارزات سازمان یافته و هماهنگ برای سرنگونی آنست! تاریخ نشان داده است که رژیمهای استبدادی هرگز با همه پرسی و مذاکره، به دموکراسی تن نداده اند. تنها راه تغییر، اراده جمعی و مبارزه مستمر و هماهنگ مردمی است. ملت ایران با درس گرفتن از تجربیات گذشته و آگاهانه نسبت به ترفندهای رژیم، باید به سمت یک خیزش سازمان یافته و یکپارچه برای سرنگونی رژیم گام بردارد تا بتواند دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی را ممکن سازد. این تنها راه رسیدن به آینده ای روشن، فارغ از سلطه استبداد جمهوری ننگین اسلامی است.

تنها با شرکت در مبارزات جاری ملت در هر شکل و سطحی که هست، قادر به ارتقای آن خواهیم بود. راه رهایی ایران ما، از کانال سازماندهی مبارزات مردم و سرنگونی این جمهوری ایران ستیز می گذرد. بکوشیم تا با تردیدگاههای فریبنده، انحرافی و دروغین، با همبستگی مبارزاتی، مبارزه رهایی بخش ملت ایران را با رهبری شاهزاده رضا پهلوی، به پیش ببریم.

اما چرا اکنون، در اوج ضعف و بی ثباتی رژیم جمهوری اسلامی، بحث رفراندوم دوباره داغ شده است؟ به نظر می رسد طرفداران حکومت، اعم از اصولگرایان و بخشهایی از اصلاح طلبان شیفته "امام"، به دلایل تاکتیکی بر طبل رفراندوم می کوبند. رژیم با بحران مشروعیت عمیقی روبروست؛ نارضایتی عمومی در اوج خود قرار دارد، اقتصاد ورشکسته، و فساد سیستمی گسترش یافته است. در چنین شرایطی، طرح رفراندوم می تواند چند هدف را همزمان دنبال کند. با طرح ایده رفراندوم، رژیم می تواند فضای سیاسی کشور را به سمت بحث و جدل بر سر جزئیات برگزاری و موضوع رفراندوم سوق دهد. این کار فرصتی برای به تأخیر انداختن حرکتهای اعتراضی و سازمان یافته مردمی و انحراف افکار عمومی از بحرانهای اصلی فراهم می آورد.

از سوی دیگر رژیم با برگزاری یک رفراندوم (هرچند فرمایشی و غیر عادلانه) می تواند فریبکارانه ادعا کند که هنوز از حمایت مردمی برخوردار است. این اقدام می تواند برای مصرف داخلی و خارجی، به منظور نشان دادن "مشروعیت مردمی" به کار رود. این نکته نیز نباید از قلم بیافتد که طرح رفراندوم می تواند شکافها و اختلافات موجود در میان نیروهای مخالف رژیم را عمیقتر کند. برخی ممکن است فریب این ایده را بخورند و به بحث بر سر آن بپردازند، در حالی که بخش دیگری از اپوزیسیون، بویژه ما پادشاهی خواهان، به درستی بر عدم امکان برگزاری رفراندوم آزاد و عادلانه در سایه این رژیم تأکید دارند.

در سایه چنین بحثهایی، رژیم می تواند نیروهای خود را بازسازی کرده و با استفاده از فضایی که این مباحث ایجاد می کند، برای سرکوبهای آتی آماده شود.

بها دادن به ایده رفراندوم در شرایط فعلی، از چند جهت برای ملی گرایان خطرناک و زیانبار است. در نظام تمامیت خواهی مانند جمهوری اسلامی، هیچگاه زمین بازی برای یک رفراندوم عادلانه برابر نخواهد بود. رژیم تمامی اهرمهای قدرت، رسانه ها، و امکانات تبلیغاتی را در اختیار دارد. امکان فعالیت آزاد، بیان نظر مخالف، و آگاهی رسانی مستقل برای مردم وجود نخواهد داشت.

تاریخ جمهوری اسلامی نشان می دهد که همه پرسی همواره فرمایشی و مهندسی شده بوده اند. رفراندوم بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ نمونه بارزی است که به سرعت و بدون امکان بحث و نظر واقعی مردم برگزار شد.

ورود به بحث همه پرسی، خواسته یا ناخواسته، به رژیم کمک می کند تا خود را به عنوان یک "طرف" در یک "گفتگو" مطرح کند، در حالی که ماهیت رژیم بر گفتمان دموکراتیک و مراجعه به آرای عمومی استوار نیست. این کار به بقای رژیم کمک می کند و آن را از سقوط حتمی نجات می دهد. شرکت در رفراندومی که تحت نظارت و کنترل رژیمی کودک کش و سرکوبگر برگزار می شود، به معنای مشروعیت بخشیدن به سازوکارها و اقدامات غیرقانونی و ضد انسانی این رژیم است.

برای برگزاری یک رفراندوم عادلانه و دموکراتیک، وجود حداقل شرایط زیر ضروری است که هیچ کدام در سایه رژیم جمهوری فریبکار اسلامی محقق نمی شود:

تمامی گروهها، جریانات، و افراد باید آزادانه بتوانند نظرات خود را بیان کنند، و مردم را برای گزینش پیش روی آگاه سازند. باید بدون ترس از سرکوب، دستگیری و یا سانسور به تبلیغ بپردازند. در همین راستا؛ وجود رسانه های متنوع و مستقل، از جمله تلویزیون، رادیو، روزنامه ها، و فضای مجازی، که بتوانند بدون اعمال فشار و سانسور، به تحلیل و بررسی موضوع همه پرسی بپردازند و فرصت برابر برای همه دیدگاهها فراهم باشد. امکان فعالیت آزادانه برای

آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی از حقوق تردید ناپذیر ملت ایران است!

ایران در بند ناکارآمدی و فساد: فریاد یک ملت به ستوه آمده

ایران امروز، زخم خورده از سالها سوءمدیریت، فساد سازمان یافته و بی کفایتی حکمرانانی است که نه تنها باری از دوش مردم برنداشته اند، بلکه خود عامل اصلی رنج و محنت میلیونها ایرانی شده اند. آنچه امروز در جای جای این سرزمین پهناور می بینیم، نه نتیجه تصادف، که حاصل مستقیم عملکرد رهبران چپاولگر جمهوری ننگین اسلامی است؛ حکومتی که جز تباهی، جنگ، فقر و ناامیدی برای ملت ارمان دیگری نیاورده است. از ابتدایی ترین نیازهای شهروندان تا بنیادی ترین حقوق انسانی، همه و همه تحت سایه سنگین این حکمرانی فاسد پایمال شده است.

اجتماعی را برای ایران و ایرانی رقم زد. این لحظه، لحظه عمل است؛ لحظه همبستگی برای نجات ایران. همانطور که پیشتر نیز گفته شد، ریشه یابی مشکلات ایران در حکمرانی ناکارآمد و فساد جمهوری اسلامی امری روشن است. اما چگونه می توان از این وضعیت بغرنج رهایی یافت؟ به باور ما؛ پاسخ در اقدام عملی و سازماندهی هوشمندانه مبارزات ملت ایران نهفته است. فریاد خشم و نارضایتی به تنهایی کافی نیست؛ این خشم باید به نیرویی تحول آفرین بدل شود. مبارزه علیه ظلم، از اعلام نارضایتی های مدنی آغاز می شود. این اعتراضات می تواند شامل تجمعات آرام، اعتصابات صنفی، تحریمهای اقتصادی هدفمند، و هرگونه نا فرمانی مدنی سازمان یافته ای باشد که بدون خشونت، فشار را بر پیکر رژیم افزایش دهد. تجربه تاریخی نشان داده است که پایداری در اعتراضات مدنی می تواند پایه های قدرت را متزلزل کند. این حرکتهای علاوه بر بازتاب صدای مردم، می تواند اعتماد به نفس جمعی را تقویت کرده و به همبستگی بیشتر منجر شود.



در همین راستا، به باور ما؛ یکی از مهمترین ابزارهای مبارزه، آگاهی بخشی و روشنگری درباره ابعاد فساد و ناکارآمدی رژیم است. استفاده از فضای مجازی، شبکه های اجتماعی، و هر بستر دیگری برای افشای حقایق و **انتشار اطلاعات درست**، حیاتی است. این کار نه تنها توطئه های رژیم برای سرکوب اطلاعات را خنثی می کند، بلکه به همبستگی فکری و عملی مردم نیز باری می رساند تا درک مشترکی از دشمن و راهکارها داشته باشند. هر شهروند می تواند با انتشار یک پست، یک پیام، یا یک ویدئو، در این گستره (حوزه) مبارزاتی نقش آفرینی کند. در امر مبارزه علیه جمهوری کودک کش اسلامی، هر حرکت کوچکی می تواند بسان سنگی غلتان از بالای کوه، منجر به ریزش سهمگینی شود که تار و پود دستگاه ستم و سلطه مذهب را در فراموشخانه تاریخ مدفون سازد. مبارزه مؤثر نیازمند سازماندهی و شبکه سازی است. گروههای کوچک و محلی، انجمنها و تشکلهای می توانند با هدف گذاریهای مشخص و ارتباط با یکدیگر، قدرت جمعی خود را افزایش دهند. این سازماندهی می تواند در بستر فعالیتهای صنفی، دانشجویی، کاریگری و یا حتی محله ای شکل بگیرد. همبستگی ملی زمانی به اوج خود می رسد که این شبکه ها بتوانند یکدیگر را تقویت و در هنگام لزوم، به مقاومت سازمان یافته و سراسری تبدیل شوند. این امر مستلزم کنار گذاشتن اختلافات جزئی و تمرکز بر هدف مشترک "نجات ایران" است.

در هر حرکت جمعی برای تغییر، وجود یک رهبری متحد و برنامه مند که بتواند مسیر را روشن کند و نیروها را بسیج نماید، ضروری است. این رهبری باید بتواند اعتماد عمومی را جلب کرده و با طرح نقشه راهی واقع بینانه، مردم را به آینده ای روشن امیدوار سازد. همانطور که اشاره شد، **رهبری شاهزاده رضا پهلوی** به دلیل پایگاه مردمی، مشروعیت تاریخی، و درکی که از نیازهای جامعه دارند، می تواند نقش مهمی در یکپارچه سازی نیروها و هدایت این پیکار ملی ایفا کند. پشتیبانی از چنین رهبری و همگام شدن با برنامه های پیشنهادی او، گام مهمی در جهت پیشاهنگی پیکار ملی و پیروزی نهایی است.

این پیکار ملی، نبرد نسلها و نبرد سرنوشت است. با همبستگی، پایداری و پیکاری با برنامه و هدفمند، می توان بر این تاریکی چیره گشت و فردایی آزاد، آباد و سرافراز را برای ایران رقم زد.

قطعی های مکرر برق در اوج گرما، بحران بی سابقه آب در کشوری غنی از منابع، و گرانیهای افسارگسیخته که سفره های مردم را هر روز کوچکتر می کند، تنها گوشه ای از این فاجعه ملی است. فساد مالی در این رژیم به چنان ابعادی رسیده که در تاریخ معاصر جهان بی سابقه است؛ دزدیها و اختلاس هایی با ارقام نجومی که گویی هیچ مرزی نمی شناسند و انگار از زشتی آن در افکار عمومی کاسته شده است. این بحران تنها به اقتصاد محدود نمی شود؛ هازمان (جامعه) ایران نیز زیر آوار این ناکارآمدی و فساد در حال فروپاشی است. افزایش سرسام آور خط فقر، گرانی نجومی مسکن و اجاره بها که رؤیای خانه دار شدن را برای اکثریت مردم به کابوسی دست نیافتنی تبدیل کرده، و پدیده های هولناکی چون گورخوابی و کارتن خوابی، نتیجه مستقیم سیاستهای غلط و بی توجهی "رهبران" زیاده خواه و غارتگر حکومت اسلامی است. گسترش فحشا و اعتیاد نیز نه تنها ریشه در مشکلات اقتصادی دارد، بلکه نشانه ای از زوال کرامت انسانی در جامعه ای است که انگار امید به آینده از آن رخت بر بسته است. این نابرابریهای اجتماعی به حدی رسیده که اکثریت مردم خود را در برابر آن درمانده یافته و جز فریاد خشم و نارضایتی راه دیگری نمی بینند.

به باور ما و گواهی تاریخ؛ هیچ ستمی پایدار نمانده و هیچ شب سیاهی ابدی نیست. **امروز، بیش از هر زمان دیگری، نیاز به همبستگی ملی و رزم مشترک احساس می شود.** این مبارزه، مبارزه ای برای بازپسگیری ایران از چنگال دیو تباهی و ساختن آینده ای روشن برای نسلهای آتی است. برای پایان دادن به این روزهای تاریک و غم افزا، راهی جز یکپارچگی و عملگرایی ملی نیست. در این پیکار ملی، که سرنوشت ایران را رقم خواهد زد، رهبری شاهزاده رضا پهلوی می تواند نقش محوری ایفا کند. ایشان با درایت، دغدغه میهن و درک ژرف از آرمانهای ملت ایران، می تواند نمادی از همبستگی و راهبری قاطع برای گذار از این وضعیت بحرانی باشد. تنها با گرد آمدن حول محور اهداف مشترک، پشت سر رهبری واحد و مبارزه های خستگی ناپذیر، می توان به اینکابوس پایان داد و طلوع آزادی، عدالت و رفاه

همبستگی ملی و مبارزه برای رهایی از یوغ ستم جمهوری کودک کش اسلامی، تنها راه پیروزی است !

همایش همکاری ملی برای نجات ایران: گامی بلند به سوی آینده‌ای روشن



حضور **"انجمن پادشاهی خواهان پیشرو"** در این همایش ملی، فرصتی مغتنم برای این انجمن فراهم آورد تا ضمن آشنایی نزدیک با دیگر نیروهای فعال و مبارز در راه آزادی میهن، به معرفی انتشارات و کوشش‌های خود در میان برخی از شرکت کنندگان بپردازد. این تعاملات و ارائه منابع، گامی مهم در جهت تقویت هم‌افزایی و پیشبرد مبارزه مشترک علیه دشمن اهریمنی بود. این مشارکت، نشان دهنده آهنگ (عزم) استوار انجمن برای همکاری‌های فعال در صف مستقل پادشاهی خواهان و سهیم شدن در گفتمان ملی برای آینده ایران آزاد است.

بطور کلی، همایش همکاری ملی برای نجات ایران، گامی بلند و مؤثر در مسیر تحقق آرزهای دیرین مردم ایران برای آزادی، کرامت و سربلندی بود و نشان داد که با همکاری ملی و هم‌افزایی نیروها، شعار "نور بر تاریکی پیروز است" از شعار به عمل تبدیل خواهد شد.

این همایش نشان داد که علیرغم تمام چالش‌ها و سختی‌ها، اراده و امید برای ساختن ایرانی سربلند و آزاد، در میان ایرانیان موج می‌زند. با تکیه بر همبستگی ملی و با بهره‌گیری از خرد جمعی، ایرانیان قادر خواهند بود تا ایران را به جایگاه شایسته‌اش در پهنه جهانی بازگردانند. ایرانی که در آن، حقوق بشر و کرامت انسانی پاس داشته می‌شود و هر شهروند ایرانی، از آزادی، برابری و عدالت برخوردار خواهد بود. این همایش، نقطه عطفی در مسیر مبارزه برای آزادی ایران بود. این گردهمایی ملی، به ما یادآوری می‌کند که با اتحاد و همدلی، هیچ مانعی نمی‌تواند در برابر اراده ملتی که برای آزادی و سربلندی خود به پا خاسته است، تاب بیاورد. آینده از آن ایرانیان است؛ آینده‌ای که با دستان خودشان و با تکیه بر همکاری‌های ملی و رهبری شاهزاده رضا پهلوی، پدر ملت ایران، ساخته خواهد شد.

ستون آزاد

نشست همکاری ملی؛

سنگ محک مدعیان دروغین مبارزه

در پی برگزاری نشست تاریخ‌ساز چهارم امرداد در مونیخ، شاهد واکنش‌های گسترده‌ای از سوی طیف‌های مختلف مخالف و موافق این رویداد بودیم. وابستگان رژیم جمهوری اسلامی و دلبستگان فتنه‌ی ۵۷، که در برابر این حرکت ملی موضع خصمانه گرفتند. اما تأسفبارتر، گفتار و رفتار دوگانه نقابداران مدعی مبارزه با رژیم است.

پهلوی سوم؛ پدر میهن

این نشست به ابتکار *رضا شاه دوم* برگزار شد؛

حرکتی ملی و هوشمندانه که ایشان در آن، با ارائه برنامه‌های مشخص برای دوران پیش و پس از سرنوشتی رژیم، خواسته‌های نمایندگان را مطرح کردند:

"از این پس مرا نه با القاب رسمی، که پدر خطاب کنید."

درخواستی که نشانی‌ست از پیوند قلبی، و عشق به مردم ایران؛

نشست مونیخ، گامی در جهت ایجاد بستری واقعی برای اتحاد نیروهای ملی بود؛

معیاری برای سنجش صداقت و باور واقعی به راهی ایران؛

در این نشست، **حزب نهاد پادشاهی در اروپا** به همراه جمعی از مبارزان شرکت‌کننده متعهد به همکاری مشترک در راستای راهکارهای ارائه شده، *رضا شاه دوم* برای گذار از جمهوری اسلامی شدند؛ که این همکاری بیانگر اراده‌ی مشترک برای پیشبرد

مبارزات گذار از رژیم جمهوری ملایان می باشد؛

امروز بیش از هر زمان، راه روشن است:

"اتحاد، صداقت، شفافیت و رهبری ملی"

دکتر رویا عبدی

دبیر کل حزب نهاد پادشاهی در اروپا

فضای حاکم بر این نشست، نمادی از ایرانی بود که همگی در آرزوی آن هستیم؛ ایرانی به دور از ستم، نابرابری و ایدئولوژی‌های محدود کننده. ایرانی که در آن دست‌های دوستی و همکاری برای پویایی و پیشرفت میهن به هم گره می‌خورد. این همایش نه تنها "امید" را در دل‌های ایرانیان زنده کرد، بلکه پیش‌پرده‌ای بود از تصویر بزرگتری از ایران آزاد و دموکراتیک آینده. کشوری که به دست توانای ایرانیان، برای ایرانیان و دوستی و آرامش با جهانیان ساخته خواهد شد. سرزمینی که در آن، ستم به فراموشخانه تاریخ سپرده شده و نابرابری جای خود را به دست‌های دوستی و همکاری برای پویایی میهن خواهد داد.

همگرایی و همکاری ملی، کلید دستیابی به این آینده روشن است. تنها با هم افزایی نیروها، کنار گذاشتن اختلافات و تمرکز بر هدف مشترک "نجات ایران"، می‌توانیم به شعار دیرین "نور بر تاریکی پیروز است" جامه عمل بپوشانیم. این همایش نشان داد که علیرغم تمام چالش‌ها و سختی‌ها، اراده و امید برای ساختن ایرانی سربلند و آزاد، در میان ایرانیان موج می‌زند.

این همایش شامل بخش‌های متنوعی بود که فرصت‌های گوناگونی برای طرح دیدگاه‌ها و ارائه راهکارها فراهم می‌کرد. سخنرانی کلیدی‌ای که توسط شاهزاده رضا پهلوی انجام شد و مشارکت دیگر مهمانان؛ هر یک به ابعاد مختلف چالش‌های ایران و راهکارهای برونرفت از آن پرداختند: اقتصاد کنونی کشور و راهکارهای برونرفت از بحران، اهمیت حقوق بشر و آزادی‌های مدنی، نقش جوانان و زنان در آینده ایران، سیاست خارجی و جایگاه ایران در منطقه و جهان از جُستارهای برجسته‌ای بودند که توجه باشندگان را بیش از هر چیز دیگری بخود جلب کرده بود. میزگردهای تخصصی فضایی را برای گفتگوهای عمیق و کارشناسانه فراهم آورد و به شرکت کنندگان این امکان را داد تا با رویکردهای گوناگون در قبال مسائل کشور آشنا شوند. حضور خانواده‌های داغ‌پسیده بویژه "مادر عصمت"،

قهرمانان مبارزات میدانی و اندیشمندان پهنه ملی‌گرایی از دیگر جلوه‌های زرین این همایش بود. گروه مونیخ با سازماندهی حرفه‌ای و بی نقص این همایش، نقش کلیدی در موفقیت آن ایفا کرد. نظم، دقت و توجه به جزئیات در تمامی مراحل برگزاری، و مدیریت بخش‌های مختلف برنامه، نشان از تعهد و دغدغه‌مندی این گروه داشت. این سازماندهی حرفه‌ای که قابل تقدیر است، به شرکت کنندگان اجازه داد تا بر محتوای همایش تمرکز کرده و از فرصت‌های ایجاد شده نهایت استفاده را ببرند.

حضور نیکوکاران و میهن پرستانی که سالها زندگی خود را وقف مبارزه برای آزادی میهن کرده‌اند، از دیگر نکات برجسته این همایش بود. دیدار و گفتگو با این شخصیت‌ها، نه تنها الهام بخش بود، بلکه فرصتی را برای ایجاد شبکه‌های ارتباطی و تقویت همبستگی میان فعالان فراهم آورد. شور و اشتیاق حاضران و تأکید بر همدلی و اتحاد، فضای امید بخشی را در همایش حاکم کرده بود که نشان از عزم راسخ ایرانیان برای ساختن آینده‌ای بهتر داشت.

این همایش پیام روشنی را به داخل و خارج از ایران فرستاد: ایرانیان برای آزادی و سربلندی میهن خود متحد و مصمم هستند.

فضای مثبت و سازنده همایش، روحیه امید و همدلی را در میان شرکت کنندگان و فراتر از آن، در میان هازمان (جامعه) ایرانیان درون و بیرون از کشور، تقویت کرد. این نشست نه تنها فرصتی برای شکل‌گیری همکاری‌های جدید و گسترش دایره ارتباطات میان گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف فراهم آورد، بلکه بازتاب گسترده‌ای هم در رسانه‌ها و محافل بین‌المللی داشت که به افزایش آگاهی عمومی درباره وضعیت ایران و تلاش‌های مردم برای تغییر کمک کرد.



اتحاد، همبستگی، پیوستگی ملی برای یک قیام ملی

پیروز باد انقلاب ملی-دمکراتیک ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!

نقد به جای تخریب:

نگاهی به ادعاهای "بنیاد مردم"



پرستانه گوی سبقت را در مبارزات سیاسی علیه جمهوری ننگین اسلامی ربوده است. این جنبش نه تنها دستگاه ستم حاکم را هدف قرار داده، بلکه جریانهای را که منافعی جز منافع ملت ایران در سر می پروراند، رسوا می کند. به همین دلیل، برخی گروهها می کوشند تا با هدف قرار دادن شاهزاده رضا پهلوی به عنوان نماد پیوند دهنده این جریانها، جنبش ملیگرایی را تضعیف کنند. این اقدامات، خواسته یا ناخواسته، به سود حکومت ملایان تمام می شود و آب به آسیاب کسانی می ریزد که جز استمرار رنج و کشتار مردم ایران هدفی ندارند.

ما همواره از نقد اصولی و سازنده، حتی اگر با رویکردهای سیاسی ما مخالف نیز باشد، استقبال می کنیم. چرا که نقد اصولی به ما کمک می کند تا ضعفهای خود را بشناسیم و برای رشد جنبش ایرانگرایانه خود بر آنها فائق آییم. اما در عین حال، نفرت و انزجار خود را از دروغ پراکنی و تفرقه افکنی در میان نیروهای پاکدل ایرانگرا بی پرده بیان می کنیم.

نوشتاری که به جای مواجهه با واقعیتها، به سر هم بندی دروغها می پردازد، نه تنها یک نقد نیست، بلکه یک تلاش ناکام برای تخریب و تفرقه است. با احترام به اصل آزادی بیان، باید یادآور شویم که آزادی با خود مسئولیت پذیری هم به همراه دارد، این گونه نوشته ها خواسته یا ناخواسته تنها به تقویت دشمن مشترک ملت ایران کمک می کنند و نشان از عدم مسئولیت پذیری در میان تخریبگران دارد.

غروب تدریجی رژیم و کشکول خالی علی لاریجانی



سفر اخیر علی لاریجانی، نماینده جمهوری اسلامی به لبنان و عراق، بیش از آنکه نمایش قدرت باشد، بازتاب دهنده ناتوانی فزاینده جایگاه رژیم اسلامی در منطقه است. این سفرها که ظاهراً با هدف تحکیم روابط انجام شد، عملاً به عرصه ای برای نمایش انزوا و عقب نشینی سیاسی تبدیل شدند و نشان دادند که دوره نفوذ بی قید و شرط حکومت ملایان در کشورهای همسایه بسر رسیده است.

در عراق، استقبال از لاریجانی سرد و همراه با هشدارهای صریح بود. مقامات عراقی به روشنی نشان دادند که دیگر تمایلی به دخالتهای بیش از حد ایران در امور داخلی خود ندارند. پیام آشکار این برخورد، این بود که دوره تسلط کامل جمهوری اسلامی بر صحنه سیاسی و نظامی عراق به پایان رسیده و این کشور به دنبال استقلال در تصمیم گیریهای خود است. این واکنشها به سفر لاریجانی را می توان نمادی از "آن سبب بشکست و آن پیمانه ریخت" دانست که نشان می دهد دیگر از روابط استراتژیک و گوش به فرمان خبری نیست.

در لبنان نیز وضعیت به همین منوال بود. در حالی که رژیم اشغالگر حاکم بر ایران همواره به "حزب الله" به عنوان بازوی اصلی خود در منطقه افتخار می کرد، سفر لاریجانی با انتقادات شدید مطبوعات و رسانه های لبنانی همراه شد. این واکنشها، نه تنها علیه لاریجانی، بلکه علیه نفوذ ایران و حزب الله در لبنان بود. مردم و رسانه های لبنانی به روشنی هرچه تمامتر نشان دادند که از نقش مخرب این گروه مسلح در کشورشان به ستوه آمده و خواهان خروج از سایه نفوذ ملایان هستند. ندادن پروانه پرواز به هواپیمای لاریجانی بر فراز آسمان سوریه، چرخه کم محلی و بی اعتنائی به رژیم را کامل کرد. این اتفاقات، سوای اینکه نمایانگر انزوا

اخیراً در فضای مجازی، متنی با محتوای "نقد رویکردهای آقای رضا پهلوی" توسط گروهی به نام "بنیاد مردم" منتشر شده است. این نوشته که مدعی است با هدف "بی پرده رویرو کردن" پادشاهی خواهان با واقعیتهای خودشان نگاشته شده، در نگاه نخست، و عده یک تحلیل عمیق و اصولی را می دهد. اما با بررسی دقیقتر محتوای آن، مشخص می شود که این متن نه یک نقد سازنده، بلکه مجموعه ای از ادعاها و پیش فرضهای نادرست است که بیشتر در فضای مجازی در میان مخالفان جریان ملیگرایی دست به دست می شوند.

یک نقد اصولی و جامع بر پایه واقعیتهای موجود یا پیش بینیهای محتمل در آینده بنا می شود. یکی از شروط اصلی چنین نقدی، مواجهه صادقانه با واقعیت پدیده مورد نظر است. متأسفانه، نوشته "بنیاد مردم" فاقد این شرط اساسی است و همین فقدان، آن را از جایگاه نقد به سمت عقده گشایی و برخوردی هیستریک با واقعیتهای موجود سوق می دهد.

نوشته مزبور به جای تحلیل بینشهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شاهزاده رضا پهلوی، یا حتی بررسی رهنمودهای سیاسی و مبارزاتی ایشان، به طور مستقیم شخص و وجهه ایشان نزد ملت ایران را هدف قرار داده است. شاهزاده رضا پهلوی همواره تلاش کرده اند تا از جایگاه خود برای ایجاد همبستگی میان نیروها و جریانهای سیاسی میهن دوست و ملیگرا استفاده کنند. دکترین سیاسی ایشان بر پایه همین اصل استوار است: **پشتیبانی از هر جریان ملی گرایی که برای رهایی ایران از چنگال جمهوری اسلامی تلاش می کند.** این رویکرد طی ۴۶ سال مبارزه سیاسی ایشان ثابت مانده است. اما در نوشته "بنیاد مردم" به جای مواجهه با این واقعیت، شاهد مجموعه ای از ادعاهای بی اساس هستیم. به عنوان نمونه، در این نوشته ادعا شده است که **"جدال جدی میان مدافعان پادشاهی مطلقه و مشروطه خواهان بر سر او و جایگاهش"** وجود دارد. این ادعا نه تنها با واقعیت همخوانی ندارد، بلکه اساساً **وجود چریانی با عنوان "پادشاهی مطلقه"** در میان هواداران سامانه پادشاهی در ایران امروز، یک دروغ محض است. افزون بر آن، نویسندگان متن می کوشند تا حضور فعال پادشاهی خواهان در صحنه مبارزات سیاسی را به عنوان **ارتباط تشکیلاتی** آنان با شاهزاده رضا پهلوی معرفی کرده و از این طریق به ایشان حمله کنند. این در حالی است که ایشان نه تنها با جریانهای پادشاهی خواه، بلکه با هیچ جریان سیاسی دیگری نیز **ارتباط تشکیلاتی** ندارند.

شاهزاده رضا پهلوی حضور جریانهای مختلف سیاسی، اعم از پادشاهی خواه، جمهور ریخواه یا سوسیالیست ملیگرا را به یک میزان به رسمیت می شناسد و برای تمام آنها آزادی بیان و فعالیت سیاسی و اجتماعی قائل هستند. این اصل ساده و شفاف، نیازی به تحلیلهای پیچیده ندارد و هر نیروی سیاسی پاکدلی که هدفش رهایی ایران باشد، به راحتی آن را درک می کند.

واقعیت انکارناپذیر این است که امروزه، جریان ملیگرایی و میهن



پیروزی



مبارزه



اتحاد

"گذرگاه زنگزور"

حلقه ای بر گلوی ایران

سیاسی برای ایران بود، بلکه نشانه ای آشکار از بی اعتباری این رژیم در نگاه بازیگران منطقه ای است که برای تأمین امنیت و آینده خود، دیگر روی توان پوشالی تهران حساب نمی کنند. بحرانیهای متعددی که امروز با آن دست به گریبان هستیم، از مشکلات اقتصادی و اجتماعی تا چالشهای سیاسی و امنیتی، همگی ریشه در نا کارآمدی و بی تدبیری سرمداران این حکومت ضد ایرانی دارند.



مادامی که این حکومت بر سر کار است، آینده ایران در مسیری تاریکتر و پرخطرتر قرار خواهد گرفت. "گذرگاه زنگزور" تنها یک مثال کوچک از این حقیقت تلخ است که چگونه فرصتها و ثروتهای ملت ایران، یکی پس از دیگری به دست بیگانگان و با همدستی و بی کفایتی حکومت فعلی، به ریغما می رود. تنها راه نجات میهن، سرنگونی رژیم ننگین اسلامی به دست ملت ایران و پایان دادن به این وضعیت ویرانگر و بازگشت به مسیر عقلانیت، برنامه ریزیهای استراتژیک و دیپلماسی واقعی یعنی؛ برقراری سامانه شاهنشاهی، این ضامن بقا و تأمین منافع ملی ایرانیان است.

غروب تدریجی رژیم و ... ادامه از برگ ۵

و تحقیر بین المللی برای جمهوری چپاولگر اسلامی است، همچنان نشان از فروپاشی پایگاههای ساختگی به اصطلاح "مردمی" و سیاسی "حزب الله" دارد.

این تحولات تحقیرآمیز و خردکننده برای رژیم تنها به سفرهای دیپلماتیک کارگزارانش محدود نمی شود و بخشی از یک عقب نشینی گسترده تر در تمام سنگرهای جمهوری اسلامی است. رژیم با یک بحران اقتصادی عمیق و یک سیستم سیاسی به بن بست رسیده روبرو است. این مشکلات داخلی، توانایی آن را برای پشتیبانی از متحدان خود و اعمال نفوذ در خارج به شدت کاهش داده است. "کم محلی" کشورهای دوست و به ظاهر استراتژیک، نشاندهنده از دست رفتن قدرت چانه زنی و کاریزمای سیاسی رژیم در منطقه است. متحدانی که روزی از ایران حمایت می کردند، اکنون به دنبال روابط مستقل تر و منافع ملی خود هستند. شکستها و تحقیرهای نظامی اخیر، بویژه در روبرویی با رقبای منطقه ای، اعتبار سپاه و فرماندهان لاف زن آن را خدشه دار کرده است. "فرمانده در مانده ای که تازگی ها از سوراخ موش بیرون خزیده" دیگر آن قدرت سابق را ندارد و این نشان می دهد که دوران عریده کشی ها و رجزخوانی های نظامی بسر آمده است. سفر لاریجانی به لبنان و عراق، بیش از یک رویداد دیپلماتیک و یا داشتن دستاورد سیاسی ملموس برای او، یک لحظه تاریخی در روند افول جایگاه این جمهوری لاف زن بود. واکنشهای سرد و انتقادی در این کشورها، به روشنی نشان دادند که دوران قدرت و نفوذ رژیم به پایان رسیده و ساختار بی مایه اسلامی با یک عقب نشینی تحقیرآمیز در تمامی عرصه های داخلی و خارجی مواجه است. این وقایع گواهی می دهند که "طلایه داران جهنم" در سپاه تاریکی در حال تدارک برای پیوستن به درگذشتگان شان هستند، و این انزوا و شکستها تنها نشانه های نخستین از فروپاشی درونی و بیرونی آن است.

در دنیای پر التهاب امروز، مسیرهای تجاری و ترانزیت کالا، شریانهای حیاتی اقتصاد جهانی محسوب می شوند و هر کشوری که در این شریانها نقشی محوری ایفا کند، از نفوذ سیاسی و توان اقتصادی بالاتری برخوردار خواهد بود. اما ایران، با وجود موقعیت بی نظیر جغرافیایی خود که به مثابه پلی طبیعی میان شرق و غرب است، به دلیل سیاستهای خارجی پر تنش و نا کارآمد حکومت ننگین اسلامی، گام به گام از این معادلات حذف شده و منافع حیاتی اش به تاراج رفته است. احداث "گذرگاه زنگزور" یکی از تازه ترین و دردناکترین نمونه های این حذف شدن است که به وضوح نشان می دهد چگونه بی تدبیری و بلوفهای توخالی، ایران را به سمت "خفگی استراتژیک" سوق می دهد.

گذرگاه زنگزور که قرار است نخجوان را از طریق خاک ارمنستان به جمهوری آذربایجان متصل کند، به ظاهر یک پروژه منطقه ای است، اما در باطن، ضربه ای عمیق به منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی ایران وارد می کند. این گذرگاه نه تنها یک مسیر ترانزیتی جایگزین برای کریدور شمال به جنوب (پروژه ترانزیتی که یکی از اهداف اتصال هند به روسیه و شمال اروپا از طریق ایران است) محسوب می شود، بلکه به ترکیه و جمهوری آذربایجان اجازه می دهد تا با دور زدن ایران، به یکدیگر متصل شده و نفوذ خود را در منطقه قفقاز و فراتر از آن افزایش دهند.

این پروژه عملاً ایران را از یک بازیگر کلیدی در منطقه به حاشیه می راند و دسترسی آن به اروپا و روسیه را تضعیف می کند. با بهره برداری از این مسیر، جمهوری آذربایجان به راحتی می تواند نفت و گاز خود را به ترکیه و سپس به اروپا صادر کند، که این امر وابستگی کشور های اروپایی به منابع انرژی ایران را به حداقل می رساند. این وضعیت، توان چانه زنی اقتصادی و سیاسی ایران را به شدت کاهش می دهد و بخش قابل توجهی از درآمدهای ترانزیتی را که می توانست برای ملت ایران فرصت ساز باشد، از دست می رود. این گذرگاه، عملاً حلقه ای است که به دور گلوی اقتصادی و ژئوپلیتیکی ایران فشرده می شود و نفس آن را به شماره می اندازد. و همه اینها در حالی است که

مسعود پزشکیان رئیس بی کفایت این جمهوری ایران ستیز می گوید: "این کریدور آن چیزی نیست که در خبرها آنقدر بزرگش کردند!" وضعیت اسفبار امروز نتیجه سیاستهای کوتاه بینانه و بی برنامه گی حکومتی است که بیش از چهار دهه، جز شعار و توهم، چیزی برای عرضه نداشته است. شکستهای پی در پی در عرصه های بین المللی، از جمله موضعگیریهای ضعیف در برابر شرکای به ظاهر استراتژیک مانند روسیه و چین، نشانه دیگری از عمق فاجعه است.

حمایت مسکو از ابتکار امارات در مورد جزایر سه گانه ایرانی، عدم وتوی تحریمها در شورای امنیت، و بی تفاوتی نسبت به نگرانیهای ایران در مورد گذرگاه زنگزور، همه و همه نتیجه دیپلماسی شکست خورده ای است که توان چانه زنی تهران را حتی در برابر نزدیکترین متحدانش به صفر رسانده است. این حکومت فاسد با بلوفهای احمقانه و لاف زنیهای توخالی، نه تنها منافع ملت را حفظ نکرده، بلکه کشور را در مقابل زیاده خواهیهای منطقه ای و جهانی بی دفاع ساخته است.

در همین راستا شایان ذکر است که پروژه زنگزور، که در ظاهر تصمیمی اقتصادی است، ریشه های عمیقی در شکستهای نظامی و ضعف سیاسی رژیم جمهوری اسلامی دارد. نیکول پاشینیان، نخست وزیر ارمنستان، پس از شکستهای تحقیرآمیز نظامی جمهوری اسلامی در جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل و از دست دادن فرماندهان کلیدی در همان نخستین ساعتهای جنگ، و همچنین شکستهای نظامی- سیاسی در لبنان، یمن و سوریه، به این نتیجه رسید که نه فقط روسیه که جمهوری فاسد اسلامی هم دیگر متحدی قابل اتکا برای تأمین امنیت و منافع ارمنستان نیست. این شکستها، چینه خالی و بلوفهای توخالی رژیم را برای کشورهای منطقه هر چه بیشتر آشکار ساخت.

پاشینیان با مشاهده ناتوانی حکومت اسلامی در حمایت از منافع خود و متحدانش، به درستی دریافت که تکیه بر این رژیم برای حفظ یکپارچگی سرزمینی ارمنستان و جلوگیری از طرحهای توسعه طلبانه ترکیه و جمهوری آذربایجان، کاری بیهوده است. این واقعیت تلخ، او را به سمت تغییر استراتژی و نزدیکی به غرب سوق داد. در نتیجه، پذیرش احداث "گذرگاه زنگزور" توسط ارمنستان، پیامد مستقیم درک این واقعیت بود که رژیم ایران فاقد توان نظامی لازم برای حمایت از منافع همسایگان خود و حتی منافع حیاتی خود است. این تصمیم، نه تنها یک عقب نشینی

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

بحران بقا: "شورای دفاع ملی"؛ پاسخی به تهدیدات خارجی یا معضلات داخلی؟

تابستان سال ۱۴۰۴، با گرمای بی‌سابقه و قطعی‌های مکرر آب و برق، برای ملت ایران به فصل نارضایتی‌های عمیق تبدیل شد. اعتراضات صنفی و مردمی، از خشکبیجار گیلان تا زرین‌دشت فارس، علیه ناکارآمدی و فساد حاکمیت، با فریاد "مرگ بر دیکتاتور" طنین‌انداز شد. همزمان، در جبهه خارجی، رژیم متحمل یک شکست نظامی شد؛ جنگ ۱۲ روزه با ارتش اسرائیل، که با

داخل کشور و از سوی مردمی که جانشان به لب رسیده، نشأت می‌گیرد.

تشکیل "شورای دفاع ملی"، با وجود توجیهات رسمی مبنی بر تقویت "دفاع متمرکز"، در واقع پاسخی به همین تهدید داخلی است. از دست دادن فرماندهان ارشد نظامی در جریان جنگ، پاشنه آشیل جدیدی را برای رژیم نمایان ساخت: ضعف در سیستم فرماندهی و کنترل نیروهای سرکوبگر. رژیم می‌داند که برای سرکوب اعتراضات مردمی، به یک

نهاد متمرکز و کارآمد برای هماهنگی میان نیروهای مختلف نظامی و اطلاعاتی نیاز دارد. "شورای دفاع ملی" که با اختیارات گسترده و با حضور مقامات عالیرتبه سیاسی، نظامی و اطلاعاتی



حملات هوایی ویرانگر به زیرساختها و مراکز هسته‌ای و امنیتی ایران همراه بود، نقاب از چهره پوشالی توان نظامی رژیم برداشت. در پاسخ به این دو بحران همزمان، جمهوری اسلامی اقدام به تشکیل نهادهای جدید به نام "شورای دفاع ملی" کرد. این اقدام، به ظاهر برای "دفاع متمرکز از مرزهای کشور" توجیه شد، اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این نهاد، پاسخی به چالشهای بنیادین و داخلی رژیم برای بقا است.

شکست در جنگ ۱۲ روزه، ضعف ساختاری نیروهای نظامی ایران را به نمایش گذاشت. سیستم پدافند هوایی قدیمی و ناکارآمد، فناوریهای نظامی از رده خارج و وابستگی به تجهیزات نظامی منسوخ، در برابر حملات دقیق و مبتنی بر فناوریهای نوین هوایی اسرائیل و ایالات متحده، هیچ مقاومتی از خود نشان نداد. این شکست، که با تلفات سنگین در میان فرماندهان کلیدی و مراکز استراتژیک همراه بود، ضعف مدیریت و ناکارآمدی فرماندهی نظامی را برملا کرد. در واقع، این جنگ ۱۲ روزه، نه یک رویارویی صرف نظامی، که تقابل میان تکنولوژی‌های پیشرفته جهان و سیستمهای منسوخ و فرسوده یک حکومت خودکامه بود. شکست در این جنگ، ضربه‌ای کاری بر پیکره پروپاگاندای رژیم بود که سالها بر توان نظامی و بازدارندگی خود مانور می‌داد. اما ضربه اصلی بر پیکر رژیم، از درون وارد می‌شد. اعتراضات مردمی، که پیش از جنگ ۱۲ روزه آغاز شده بود، در پی بحرانهایی ناشی از آن شدت گرفت. قطع مکرر آب و برق،

تشکیل شده است، ابزاری است برای تجميع قدرت و افزايش کارایی در سرکوب سیستماتیک مردم. این شورا در حقیقت یک "اتاق جنگ دائمی" برای بقای رژیم در برابر مردم خود است، نه برای دفاع از کشور در برابر بیگانگان. این نهاد، با هدف جلوگیری از فروپاشی درونی و حفظ قدرت، فرماندهی نیروها را در دست گرفته تا هرگونه مقاومت مردمی را در نطفه خفه کند. در طول تاریخ، استبدادها همواره کوشیده‌اند تا با ایجاد نهادهای سرکوب، بقای خود را تضمین کنند. هر حکومت دیکتاتوری‌ای برای خاموش کردن صدای مردم، ابزار و نهادهای سرکوبگر خود را به کار گرفته است. اما تاریخ گواهی می‌دهد که این ابزارها، هرگز نتوانسته‌اند در برابر اراده یک ملت یکپارچه و آگاه دوام بیاورند. اگرچه رژیم برای حفظ خود، اقدام به تشکیل نهادهای سرکوب می‌کند، اما این اقدامات نشان از ضعف و ترس عمیق آن دارد.

"شورای دفاع ملی" از آخرین تلاشهای یک رژیم در آستانه فروپاشی، برای بقا است. این نهاد، با وعده دفاع از کشور، در واقع به سرکوب مردم خود گماشته شده است. اما همانگونه که تاریخ نشان می‌دهد، دیوار هیچ استبدادی با هر ابزار سرکوبگری، در برابر عزم یک ملت یکپارچه، استوار و همبسته برای رهایی، بلند نخواهد بود. استبدادها در نهایت، در برابر سیل خروشان اراده مردمی که آزادی، عدالت و حق تعیین سرنوشت خود را می‌طلبند، محکوم به فنا هستند.

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!



فراخوان کمکهای مالی برای مبارزان درون مرز

برای پیشبرد مبارزه انقلابی جهت سرنگونی جمهوری ننگین اسلامی، نیروهای درون مرزی ما، نیازمند کمکهای مالی شما هستیم. با فرستادن کمکهای خود، گامهای استوار و مؤثرتری علیه اشغالگران حاکم بر سرزمین بهتر از جانمان، ایران برداریم. شماره حساب پی پال برای کمک به پیکارگران درون مرز:

Pay Pal: **tirdad33@yahoo.co.uk**



شماره حساب پی پال برای کمک مالی به انجمن پادشاهی خواهان پیشرو
Pay Pal: **raheniakan1349@protonmail.com** (برون مرز)

باید در مبارزات مردم در هر شکل و سطحی که هست شرکت
جویم و آنرا ارتقا ببخشیم!

پیش بسوی سازماندهی مبارزات ملی-انقلابی ملت ایران!



انجمن پادشاهی خواهان
پیشرو را در شبکه جهانی
اینستاگرام دنبال کنید:

@padeshahikhahanpishro

<https://www.instagram.com/padeshahikhahanpishro>



انجمن پادشاهی خواهان
پیشرو را در شبکه جهانی

X

(ایکس) دنبال کنید:

<https://x.com/>

هم میهنان مبارز و آگاه؛
خواهشمندیم با فرستادن رهنمود و
انتقادهای سازنده به ما یاری
رسانید! نشانی تماس:

padeshahi1339@hotmail.com

نشانی پستی:

A.O.P.R. For Iran

Postfach 740163

60570 Frankfurt, Germany

هم میهنان مبارز و آگاه خارج از کشور:

پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک ملت ایران در
گرو همبستگی، پشتیبانی و همراهی هرچه
بیشتر شماس. با شرکت جستن در گردهمایی
ها و راهپیمایی های اعتراضی ... **و یا هر روش**
مبارزاتی که خود می شناسید و به آن باور
دارید، به ملت در بند و ستم ایران یاری
رسانید!

لُر، کرد، بختیاری، ترک، بلوچ، گیلک، مازنی،
عرب، فارس، تالشی:

ایرانیان همبستگی!

با عزم و اراده ملی، خود، موتور محرک تغییر باشیم!